

تحلیل ارکان اساسی حیات فردی و اجتماعی در سوره انفال، بر

اساس آموزه-های اهلبیت علیهم السلام

حسین مرکزی مقدم^۱

چکیده

یکی از نکات «بیانه گام دوم انقلاب» حرکت در مسیر بهبود حیات فردی انسان‌ها، و پیشرفت تمدنی جامعه اسلامی است. حیات فردی و اجتماعی، مسأله‌ای مهم در ساحت اندیشه است، که ساختارهای مختلف اندیشه، نظریات مختلفی را پیرامون آن ابراز کرده‌اند. همچنین قرآن کریم به عنوانی کتابی الهی که مصون از هرگونه تحریف می‌باشد، به این مهم پرداخته است. اما چون قرآن به عنوان دستورالعملی کلی بوده و نیازمند تفسیر و تبیین است، گروه‌های مختلف مسلمان با نگرش‌هایی گوناگون، اقدام به تفسیر و تبیین آن نموده‌اند. در این میان، مکتب تشیع به عنوان مکتبی که بر آموزه‌های اهلبیت علیهم السلام پایه‌گذاری شده است، با تکیه بر عقل و بیانات پیراسته معصومین، تحلیلی ویژه از معارف و حیانی ارائه می‌دهد. بر این اساس پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی - تحلیلی، با هدف شناخت ارکان اساسی حیات فردی و اجتماعی، و با بهره‌گیری از بیانات اهلبیت علیهم السلام، به

۱- طلبه درس خارج حوزه علمیه قم - دکتری الهیات - کلام اسلامی.

تحلیل این دو رکن که در آیه ۲۴ سوره انفال به آن‌ها اشاره شده، پرداخته است، و دو عنصر «نظم» و «عدالت» را به عنوان اصلی‌ترین ارکان حیات فردی و اجتماعی، مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حیات فردی، تمدن اجتماعی، نظم، عدالت، بیانیه گام دوم

مقدمه

«تمدن» واژه‌ای است که معادل فارسی آن را «آیین شهری» تعریف کرده‌اند و در انگلیسی معادل کلمه «Civilization» قرار می‌گیرد (آریان‌پور کاشانی^۱، ۲۰۰۰م؛ ۸۷۰). بر این اساس این واژه برای «جامعه‌ای که به خوبی سازمان و توسعه یافته باشد، و برای جامعه‌ای خاص که در زمان و مکان ویژه‌ای قرار دارد» بکار می‌رود (Longman; 2015, 265). بر این اساس نکته محوری در واژه «تمدن» پیشرفتی است که در جوامع حاصل می‌شود. یکی از زیباترین آیات قرآن کریم که در راستای پیشرفت جوامع دینی است، آیه ۲۴ سوره انفال است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا! اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ، إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای مؤمنین! هنگامی که خدا و پیامبر شما را به امری دعوت کردند که مایه حیات و زندگی شماست، آن را بپذیرید و اجابت نمایید». از دیدگاه علامه طباطبایی «دعوت به سوی امری که موجب حیات مؤمنین می‌شود»، دعوتی مطلق است و شامل این موارد می‌شود؛ الف) همه دعوت‌هایی که حیات‌بخش به دل‌هاست؛ ب) برخی از دعوت‌هایی که در آن طبیعتِ إحياء وجود دارد؛ ج) نتایج دعوت، که گونه‌های مختلف زندگی سعادت‌مندانه حقیقی - در جوار الهی - است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق؛ ۹ / ۴۵). از منظر ایشان، این آیه خطابی اجتماعی است که همه مؤمنان را مخاطب قرار داده است، و منظور از «دعوت به سوی امری که موجب حیات مؤمنین می‌شود»، دعوت به سوی همبستگی در چنگ زدن به ریسمان الهی، برپاداشتن دین، و عدم تفرقه در دین است. همانگونه که در آیات متعددی خداوند بیان فرموده است؛ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ (آل عمران / ۱۰۳)، «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (الشوری / ۱۳) و «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»؛ (الأنعام / ۱۵۳) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق؛ ۹ / ۵۳). در روایات تفسیری شیعه از «ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام» به عنوان امری که موجب حیات مؤمنین می‌شود، تعبیر شده است و ولایت ایشان را به عنوان یکی از مصادیق اصلی این دعوت برشمرده‌اند. همچنین به

این نکته اشاره شده است که علت تأکید بر اجابت نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، وجود دو نکته است که به دنبال ولایت‌پذیری از ایشان تحقق می‌یابد؛ ۱. نظم؛ ۲. عدالت (قمی، ۱۳۶۳؛ ۱ / ۲۷۱). بنابراین در تحلیلی معکوس جامعه‌ای می‌تواند به نظم و عدالت دست‌یابد که در زیر پرچم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گردهم‌آید و این ولایت همان چیزی است که خدا و پیامبر مردم را به سوی آن فرا خوانده‌اند، و دعوت خدا و پیامبر، دعوت بشریت برای رسیدن به حیات طیبه است. پس از دیدگاه قرآن کریم، «نظم» و «عدالت» به عنوان دو رکن اساسی حیات قرآنی برشمرده می‌شود. مقام معظم رهبری به عنوان سگانه دار جامعه اسلامی ایران که بر پایه اندیشه ناب شیعی و مکتب اهل بیت علیهم السلام برپا شده است، در بیانیه مشهور خود که به «بیانیه گام دوم انقلاب» مشهور شده است، تأکیدی راهبردی بر مسأله احیاء راه‌کارهایی برای بهتر شدن حیات انسانی داشتند (<https://farsi.khamenei.ir/massage-content?id=41673>). بر این اساس پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی - تحلیلی، نخستین نوشتاری است که با محوریت قرآن کریم و با تأکید بر آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام، به تحلیل نظم و عدالت به عنوان دو رکن اساسی حیات فردی و اجتماعی پرداخته است. لازم به ذکر است که این پژوهش در نوع خود بدیع بوده و تاکنون کتاب یا مقاله‌ای پیرامون این موضوع نگاشته نشده است.

نظم، نخستین رکن اساسی حیات قرآنی

نظم به معنای «تألیف» است (ابن منظور، ۱۴۰۷ق؛ ۱۲ / ۵۷۸) و هنگامی که گفته می‌شود «مروارید را منظم کردم» یعنی «مرواریدها را در یک نخ - به صورت مرتب - جمع کردم» (طریحی، ۱۳۷۵؛ ۶ / ۱۷۶). پس در معنای «نظم»، گردآوری، انسجام و مرتب بودن، لحاظ شده است. با توجه به این معنا، نخستین ناظم، خداوند متعال است که نظام تکوین و تشریح را بر ساختاری منظم استوار ساخته است. پیرامون نظم در عالم تکوین می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ خَزَائِنُ هَمَّةٌ شَيْءٌ نَزَّلْنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ؛ وَ مَا از

آسمان آبی به اندازه معین نازل کردیم» (مؤمنون/۱۸)، «و لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ؛ و هرگاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و ستم می‌کنند لذا به مقداری که می‌خواهد نازل می‌کند» (شوری/۲۷) و «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ همانا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم» (قمر/۴۹). پیرامون نظم در عالم تکوین نیز می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا؛ این‌ها (احکام اعتکاف)، حدود الهی است، به آن نزدیک نشوید» (بقره/۱۸۷)، «وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ؛ و این (احکام روزه) حدود الهی است» (مجادله/۴)، «وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ؛ هرکسی از حدود الاهی تجاوز کند به خودش ستم کرده است» (طلاق/۱) و «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ اینها (احکام طلاق) حدود و مرزهای الهی است پس از آن تجاوز نکنید، هر کس از آن تجاوز کند آنان ستمگرانند» (بقره/۲۲۹). اصالت نظم در تمام ساحت‌های فردی، اجتماعی، علمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی و...، نکته‌ای است که ضرورت آن با تجربه حسی - اعم از تجربه فردی و تاریخی - به اثبات رسیده است. حیات انسانی و فرصت‌های پیش‌رویش محدود است؛ «وَالْفُرْصَةُ تُمْرُ مَرًّا لَسَحَابًا نَّتَهَضُ وَأَفْرُصَالُ الْخَيْرِ» (امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام، بی‌تا؛ ۴۷۱). فرصت‌هایی که زود از دست می‌رود و گند بازمی‌گردد؛ «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ بِطَيْئَةِ الْعُودِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۷۵ / ۱۱۳). از دیدگاه اسلام، انسان باید نسبت به عمرش آنچنان حریص باشد که این حرص غلبه بر حرص او نسبت به مال داشته باشد (همان؛ ۷۴ / ۷۶)؛ زیرا امری است که به سرعت پایان می‌پذیرد (کهف/۱۹ و مؤمنون/۱۱۳) و آینده ابدی انسان در گرو اندوخته‌هایی است که از چنین میدان‌گذرایی بدست می‌آورد (مدثر/۳۸). از این رو در چنین ساحتی «نظم در امور» حرف اول را می‌زند. ضرورت این امر کار را به آنجا می‌کشاند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام هنگام وفات، در فرازی از وصیت تاریخی و معروف خود به امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام راهی ابدی را برای رشد و شکوفایی انسان‌ها ترسیم نمودند و بیان داشتند که به شما، تمامی خانواده و فرزندانم، و هرکسی را که این نوشته به دست او می‌رسد، دو چیز

را وصیت می‌کنم؛ ۱. تقوا ۲. نظم در کارهایتان (امام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌تا؛ ۴۲۱). با نظم است که انسان می‌تواند از ضایع شدن عمرش در امور نابجا جلوگیری نماید (آمدی، ۱۳۶۶؛ ۱۶۰) و از عمرش که مهریه و بهای سعادت اوست بهره‌مند شود (همان، ۱۵۸).

نظم فردی

در روایتی دیگر امام رضا علیه السلام برای نظم بخشی به ساعات زندگی، آن را در چهار ساحت تقسیم می‌نمایند؛ ۱. زمانی برای مناجات با خدا و پرداختن به امور معنوی؛ ۲. زمانی برای کار و انجام فعالیت‌های اقتصادی؛ ۳. زمانی برای معاشرت با دوستان مورد اطمینان؛ ۴. زمانی برای پرداختن به لذت‌های دنیایی (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۷۵ / ۳۴۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در یک تقسیم کلی پرداختن به انسانی را عاقل برمی‌شمارند که مشغول یکی از این سه امر باشد؛ ۱. پرداختن به امور اخروی؛ ۲. پرداختن به آباد سازی دنیا؛ ۳. پرداختن به لذت‌های غیر حرام. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق؛ ۵ / ۳۱۸ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق؛ ۲ / ۴۱۹ - ۴۲۰). نداشتن نظم در کارهای فردی باعث آن می‌شود که انسان طمأنینه و آرامش خود را در کارها از دست داده و با شتاب زندگی کارهایی را انجام دهد که پشیمانی را به دنبال دارد. به همین دلیل در روایات آرامش و تأنی را از جانب خدا و عجله را از جانب شیطان برشمرده‌اند (برقی، ۱۳۷۱ق؛ ۱ / ۲۱۶). در برخی از روایات با اشاره به انجام کار هر روز را در همان روز، بر این نکته تأکید شده است چون زندگی دارای نظم و انضباط خاصی است، به همین دلیل هر روز دارای برنامه خاصی است که با برنامه روز دیگر، متفاوت است (امام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌تا؛ ۴۳۹). همچنین به این نکته اشاره شده است که چون دنیا در حال دگرگونی و دست‌به‌دست شدن است، به همین دلیل هر انسانی باید به گونه‌ای متعادل - بدون افراط یا تفریط - باز دنیا بهره‌برداری کند (کراجکی، ۱۴۱۰ق؛ ۱ / ۶۱).

نظم عمومی

در روایات به گونه‌ای صریح به لزوم وجود نظم در کارهای عمومی که شامل امور

اجتماعی، سیاسی، نظامی، مدیریتی و... نیز می‌شود - اشاره شده است. از آن جمله در روایتی امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌فرماید که ایشان بر نظم در کارهای جمعی اهتمام داشتند و به عنوان نمونه پیرامون صفوف نماز جماعت تأکید می‌کردند که صف‌ها را منظم کنید و دوشادوش یکدیگر بایستید؛ تا فاصله‌ای میان شما پدید نیاید. نامرتب نباشید که خدا بخاطر این کار، دل‌های شما را از یکدیگر دور می‌سازد (صدوق، ۱۳۶۴؛ ۲۳۰). همچنین امیرالمؤمنین در عهدنامه‌اش به مالک اشتر او را سفارش می‌نماید که مراقب چند نکته باش؛ ۱. عجله نسبت به کارهایی که وقت آن‌ها نرسیده است؛ ۲. سستی در کارهایی که امکان انجام آن‌ها فراهم شده است؛ ۳. لجاجت در اموری که مبهم و ناآشکار است؛ ۴. سستی در انجام کارهایی که واضح و روشن است. سپس در یک جمع‌بندی کلی تأکید می‌نماید که مراقب باش و هر کاری را در جای خود، و به هنگام انجام بده (امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام، بی‌تا؛ ۴۴۴). لازمه جدانشدنی انجام کارها در ظروف زمانی، مکانی و... داشتن نظم در امور است که با وجود آن می‌توان شرایط مختلف را به راحتی سنجید و در برابر هر رخدادی، رفتار متناسب اجتماعی داشت. نظم یکی از ارکان اساسی فعالیت‌های نظامی و جنگی است که در روایات متعددی بر نظم در جنگ و لشکریان تأکید شده است (کلینی، ۱۳۶۵؛ ۵ / ۳۹ - ۴۱).

عدالت، دومین رکن اساسی حیات قرآنی

«عدل» در لغت به معنای سخن یا حکمی است که مورد رضایت باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق؛ ۲ / ۳۸). برخی نیز آن را به «برابری» معنا کرده‌اند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱؛ ۴ / ۳۰۱) و بعضی نیز آن را امری که در درون انسان‌ها استوار است و در برابر «جور» می‌باشد، تعریف کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۷ق؛ ۱۱ / ۴۳۰). پس معنای لغوی «عدل» برابری و برابرکردن است و در عرف عام به معنای رعایت حقوق دیگران بکار می‌رود - و در برابر ظلم و تجاوز به حقوق دیگران قرار دارد - به همین دلیل آن را به «إعطاء کلّ ذی حقّ حقه»، معنا کرده‌اند. سپس در معنای آن توسعه داده‌اند و شامل «هر چیزی را در جای خودش نهادن و یا هر کاری را به

گونه‌ای شایسته انجام دادن» بکار برده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸؛ ۱ / ۱۶۰ - ۱۶۱). در قرآن کریم و روایات اسلامی تأکید بسیاری بر اصل عدالت شده است. خداوند در آیات متعددی به موضوع عدالت اشاره می‌نماید. از دیدگاه قرآن یکی از فرامین مستمر و جاری الهی، امر به عدالت - به گونه مطلق - است؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خدا به اجرای عدالت و احسان فرمان می‌دهد» (نحل/۹۰). بر اساس آن چیزی که در روایات آمده است؛ برپایی عدالت موجب حیات احکام دین (آمدی، ۱۳۶۶؛ ۹۹) و به عنوان راه‌کاری اساسی در راستای اصلاح افراد اجتماع مورد اشاره قرار گرفته است (همان، ص ۳۴۰). در همین راستا پیامبر ﷺ به عنوان ابلاغ‌کننده و مجری معارف الهی، مأمور به برقراری عدالت در میان مردم شده است؛ «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ؛ و به من فرمان داده شده است تا در میان شما به عدالت رفتار کنم» (شوری/۱۵). این فرمان و دستور خداوند، متوجه تمام مؤمنان گشته و همه آن‌ها مخاطب دستور الهی در راستای اجرای عدالت در همه شئون آن هستند، و بر این نکته تأکید شده است که مجریان عدالت در جامعه، محبوبان خداوند متعال هستند. یعنی اجرای عدالت در جامعه باعث آن می‌شود تا مجریان عدالت در زیر باران محبت خداوند قرار بگیرند؛ «وَأَقْسَطُوا، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ عدالت را اجرا کنید، خدا مجریان عدالت را دوست می‌دارد» (حجرات/۹). همچنین از آن جایی که لازمه برقراری عدالت، مخالفت و براندازی ظلم است، و ظلم وصفی است که قائم به اشخاص می‌باشد، مجریان عدالت - پیامبران و عدالت‌خواهان - در بیشتر موارد اشخاصی مواجه می‌شوند که برای جلوگیری از اقامه عدل و برپا ماندن ظلم، دست به هر اقداماتی جنایتکارانه می‌زنند. این افراد از نگاه قرآن کافرانی تکذیب‌گر هستند که سرانجامی جز دوزخ نخواهند داشت؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ، وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند، و پیامبران را بناحق به قتل می‌رسانند، و کسانی را که مردم را به اجرای «قسط» فرمان می‌دهند، می‌کشند؛ این افراد را به عذاب دردناک مژده بده» (آل عمران/۲۱). در همین راستا در تراث روایی شیعه بدترین

گروه، گروهی هستند که قیام به قسط و عدالت نمی‌کنند، بدتر از آن‌ها کسانی هستند که فریادگران عدالت را می‌کشند (راوندی، بی تا؛ ۲۵). به همین دلیل در روایات یکی از آثار و برکات ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را برقراری عدالت برای جامعه بشری برشمرده است. یعنی جامعه انسانی که در طول قرن‌ها سرشار از ظلم و جور افراد و حکومت‌ها بوده است - که با ترفندهای گوناگون مانع از اجرای عدالت همگانی می‌شدند -، با ظهور آن حضرت طعم شیرین عدالت را به گونه‌ای فراگیر خواهد چشید (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۵۱ / ۷۴ و ابراهیم، ۱۴۲۳ق؛ ۲۰۱ و سیوطی، ۱۴۰۴ق؛ ۶ / ۵۷)، و این عدالت‌ورزی در آن دوران به گونه‌ای است که همانگونه که سرما و گرما در درون خانه‌ها وارد می‌شود، عدالت نیز در درون خانه‌ها نفوذ می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۵۲ / ۳۶۲). در این راستا با نگرشی کلان و عمومی، می‌توان برای عدالت سه ساحت عدالت قضائی، عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی را در نظر گرفت که هم دربرگیرنده ریزگونه‌های دیگر عدالت - به معنای عامش هستند - و نیز برای جامعه بشری قابلیت لمس بیشتری را دارد.

عدالت قضائی

در قرآن آیات بسیاری پیرامون عدالت قضائی ذکر شده است. زیرا یکی از اساسی‌ترین مسئولیت‌هایی که بر عهده پیامبران، جانشینان معصوم ایشان، نواب خاص ائمه و نائبان عام ایشان است، منصب قضاوت است. به همین دلیل نسبت به این مسأله بسیار تأکید و سفارش شده است. خداوند در آیه ۲۶ سوره «ص» می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا، وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ؛ خدا به شما امر می‌کند که امانت را به صاحبش بازگردانید، و هنگامی که در میان مردم داوری و حکم می‌کنید، عادلانه حکم کنید». خداوند در این آیه به حاکمان و زمانداران امر می‌کند که در میان مردم عادلانه حکم و قضاوت کنند. همانگونه که به حضرت داود عجل الله تعالی فرجه فرمود: «ای داود ما تو را خلیفه و جانشین خود در زمن قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق قضاوت کن» (ص/۲۶). در همین راستا پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین عجل الله تعالی فرجه نصیحت می‌فرماید که در هنگام قضاوت، میان دوطرف دعوا

- حتی در نگاه کردن و سخن گفتن نیز - برابری را رعایت کن، و همچنین هنگامی که دو کودک نگاهسته خود را خدمت امام حسن علیه السلام بردند تا ایشان قضاوت کن، کدام خط بهتر است، امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان نصیحت کردند که پیرامون قضاوت و حکم خود دقت کند؛ زیرا در قیامت، نسبت به همین حکم و قضاوت نیز مورد بازخواست قرار می‌گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲؛ ۳ / ۹۹). بنابراین در تفاسیر شیعه، در تفسیر آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» و کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافر هستند» (مأئده/۴۴) روایاتی را نقل کرده‌اند که اگر کسی نسبت به دو درهم قضاوتی ستمگرانه کند، و سپس خطای خودش را جبران کند، از جمله افرادی می‌باشد که در این آیه به آن‌ها اشاره شده است. همچنین اگر کسی در مقدار اندکی از مال مردم حکمی را بدهد که برخلاف حکم الهی است، در این هنگام او نسبت به معارفی که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده است، کافر می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق؛ ۲ / ۳۹). حساسیت قضاوت و لزوم برقراری عدالت قضائی تا آنجایی مورد اهتمام است که در روایتی امام باقر علیه السلام داستانی را از یکی از قاضی‌های بی‌اسرائیل نقل می‌کند که بعد از مرگش همسرش کرمی را روی صورتش مشاهده کرد که در حال از بین بردن بینی‌اش بود! سپس در شب خواب او را دید و قاضی به او گفت: علت این شهودی که برایت رخ داد، آن بود که برادرت به همراه شخصی برای قضاوت به من مراجعه کردند، هنگامی که آن دو نفر نشستند، در درون خودم گفتم: خدایا حق را به فلانی بده و جریان قضاوت را به سوی او متمایل کن. بعد از آن که مسأله بررسی کردم، به روشنی دریافتم که حق با برادرت است. به همین دلیل حکم را به نفع برادرت صادر کردم - که حکم صحیحی بود -، اما چون در هنگام قضاوت علاقمند بودم حق به او برسد، به این عذاب مبتلا شدم (مجلسی، ۱۴۰۴ق؛ ۱۰۱ / ۲۷۶). بر این اساس از دیدگاه قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام یکی از ضروری‌ترین برابری‌ها، برابری و عدالت در قضاوت است، که در صورت رعایت آن، قاضی مشمول رحمت و عنایت الهی می‌شود و جزء برترین افراد که مورد محبت خدا هستند، قرار می‌گیرد (مأئده/۴۲ و حجرات/۹).

عدالت اقتصادی

از جمله عناوین مهم عدالت که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بسیار بر روی آن تأکید شده است، مسأله عدالت اقتصادی است. آیات قرآنی فراوانی بر لزوم رعایت و عدم تضییع حقوق مالی انسان‌ها توصیه کرده است؛ «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؛ عادلانه وزن کنید، و سنگ ترازو را کم نگذارید (کم فروشی نکنید)» (رحمن/۹). همچنین با توجه به ضرورت رفاه عمومی و برقراری عدالت اقتصادی، ماجرای را از حضرت شعیب علیه‌السلام است که به صورت آشکار با عدم عدالت اقتصادی و از بین بردن حق مالی افراد، مقابله کرد و فرمود: «حق پیمانانه را ادا کنید (کم فروشی نکنید)، و دیگران را به خسارت نیافکنید، و با ترازوی صحیح وزن کنید، و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید» (شعراء/۱۸۱ - ۱۸۳). قرآن در موضعی دیگر از زبان حضرت شعیب علیه‌السلام بیان می‌کند که فرمود: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست! پیمانانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید). من (هم اکنون) شما را در نعمت می‌بینم؛ (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم، و ای قوم من! پیمانانه و وزن را با عدالت، به صورت کامل و تمام بدهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید؛ و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید» (هود/۸۴ - ۸۵). در این آیات بر نکاتی مهم در راستای عدالت اقتصادی تأکید کرده است؛ ۱. ممنوعیت کم فروشی. ۲. ممنوعیت هرگونه خسارت رسانی به افراد جامعه. ۳. لزوم برخورداری از میزان‌های صحیح و سالم در تبادلات اقتصادی. ۴. انصاف و عدالت در ارزش‌گذاری کالای مردم. ۵. عدم رعایت عدالت اقتصادی، امری مفسدآمیز و باعث از بین رفتن انسانیت است. یکی از مظاهر حکومت علوی برقراری عدالت اقتصادی در میان مردم کوفه بود به گونه‌ای که در دوران حکومت ایشان مردم کوفه از زندگی گوارایی برخوردار شدند، و پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خوردند، خانه داشتند، و از آبی گوارا می‌نوشیدند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق؛ ۲ / ۹۹). بر این اساس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی علیه‌السلام را برترین فردی دانستند که در رفتار با مردم از همه عادل‌تر، و در تقسیم

مساوی اموال از همه دقیق‌تر است (کوفی، ۱۴۱۰ق؛ ۵۸۵). بنابراین رعایت عدالت اقتصادی و تقسیم عادلانه دارایی‌ها میان مردم، باعث بی‌نیازی مردم و از میان رفتن فقر عمومی می‌شود (طوسی، ۱۳۶۵؛ ۴ / ۱۲۰). بر پایه رعایت عدالت اقتصادی و لزوم برخورد با مفسدان اقتصادی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آن که به خلافت رسیدند، در سخنرانی‌شان بی‌پروا اعلان نمودند که اگر من مالی از اموال مسلمانان را پیدا کنم که ناحق به کسی بخشیده شده باشد؛ و او با آن مال زنی را به همسری گرفته یا کنیزی را خریده باشد، آن مال را به بیت‌المال برمی‌گردانم (امام علی بن ابیطالب علیه السلام، بی‌تا، ۵۷). پس لزوم برقراری عدالت اقتصادی و برخورد با مفسدان اقتصادی، یکی از اساسی‌ترین نقاط حیات بشریت است؛ که با وجود آن، افراد و جامعه حیات یافته و با فقدان آن، حیات فردی و اجتماعی به خطر می‌افتد و رو به زوال می‌رود.

عدالت اجتماعی

یکی از گونه‌های مهم عدالت، که نقشی اساسی در تعادل فرد و اجتماع دارد؛ عدالت اجتماعی است. منظور از عدالت اجتماعی، معنای اخص آن است - نه معنای اعم آن که شامل عدالت در عرصه‌های اقتصاد، قضاوت و... بشود - که به معنای رعایت عدالت در رفتارها و مناسبات اجتماعی، مانند آزادی و... است؛ یعنی برای قشری خاص، امتیازات اجتماعی ویژه‌ای وجود نداشته باشد. قرآن کریم با تأکید بر لزوم عدالت‌ورزی در عرصه اجتماع به نکته‌ای مهم در موضوع روانشناسی اجتماعی پرداخته و مؤمنان را از برخورد ظالمانه - حتی با گروهی که نسبت به آن‌ها دشمنی دارند -، پرهیز می‌دهد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ، شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ، وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا، اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ ای مؤمنان! برای خدا استوار بایستید، و گواه اجرای قسط و دادگری باشید، و دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که با آنان به عدالت رفتار نکنید؛ به عدالت رفتار کنید که عدل، به تقوا نزدیکتر است» (مائده/۸). از دیدگاه علامه طباطبایی افراد بشر در سیر حیات خود، نیازمند تعامل با یکدیگر هستند، و همین نیاز آن‌ها را به سوی تشکیل اجتماع

جامعه پیش‌بُرد. این انسان، بعد از تشکیل جامعه دریافت که دوام زندگی اجتماعی‌اش در گرو رعایت حقوق دیگر افراد است. بر این اساس، «اضطرار» انسان را وادار به پذیرش زندگی اجتماعی و عدالت اجتماعی می‌کند. در غیر اینصورت، طبیعت حیوانی انسان قیود و محدودیت‌ها را نمی‌پذیرد و شاهد این مطلب نمونه‌های تاریخی آن است که در زمان قدرت‌گیری شخص یا گروهی، عدالت و تعاون اجتماعی سست می‌شود و دیگر فرد یا گروه قوی، مراعات حقوق ضعیفان را نمی‌کند. بر این اساس عدالت اجتماعی مقتضای نخستین طبیعت انسان‌ها نیست، بلکه بالعکس مقتضای اولیه طبیعت افراد، عدم رعایت عدالت اجتماعی و ضایع نمودن حقوق عامه افراد جامعه است (طباطبایی، ۱۳۹۰؛ ق؛ ۲ / ۱۱۷ - ۱۱۸). اما از آن جایی که دین، در تعاملاتش بر «اخلاق الهی» تأکید می‌نماید، به همین دلیل برخورداری قشری خاص از امتیازات اجتماعی را امری ناپسند می‌شمارد؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان ماجرای از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: فردی یهودی چند دینار از رسول خدا «ص» طلبکار بود، روزی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید و آن‌ها را طلب کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اکنون پولی ندارم که به تو بدهم. یهودی گفت: تا پولم را نگیرم، از تو جدا نخواهم شد. پیامبر فرمود: در اینصورت من نیز کنار تو می‌نشینم و جایی نمی‌روم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کنار آن یهودی نشست و نماز ظهر و عصر، مغرب و عشا، و صبح فردا را در همان جا خواند. اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با دیدن این صحنه یهودی را تهدید می‌کردند، اما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آن‌ها فرمود: می‌خواهید با او چه کنید؟! آن‌ها گفتند: چگونه ممکن است که یک یهودی شما را محبوس کند؟! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: پروردگار من را مبعوث نکرده است که به هیچ انسانی ستم کنم. (صدوق، ۱۳۶۲؛ ۴۶۵ - ۴۶۶). امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز به یکی از کارگزارانش که زمان أخذ مالیات را پیش انداخته بود تذکر می‌دهد و به او توصیه می‌کند که عادلانه رفتار کند و از بی‌عدالتی دوری نماید؛ زیرا بی‌عدالتی باعث ترک وطن و قیام مسلحانه مردم ضد حکومت می‌شود (امام علی بن ابیطالب، بی‌تا؛ ۵۵۹). همچنین امام حسین علیه‌السلام در اعلام خطر نسبت به از بین رفتن اسلام، علت آن را حکومت حاکمی سست‌عنصر می‌داند که در اجرای عدالت بی‌مبالا است (ابن‌نما حلی، ۱۴۰۶؛ ق؛ ۲۵).

نتیجه

در این مقاله به پژوهش پیرامون ارکان اساسی حیات فردی و اجتماعی با محوریت آیه ۲۴ سوره انفال پرداخته شد. در این تحلیل با تأکید بر بیانات اهل بیت علیهم‌السلام و نگاه شیعی به معارف قرآنی، نکاتی پیرامون دو رکن اساسی حیات فردی و اجتماعی بیان شد. از دیدگاه روایات نظم و عدالت به عنوان دو رکن اساسی برای حیات فردی و عمومی مطرح شده است. پیرامون نظم، به دو عنوان نظم فردی و نظم عمومی مطرح و بیانات اهل بیت علیهم‌السلام در این دو باب بیان شد. پیرامون عدالت نیز سه عنوان «عدالت قضائی»، «عدالت اقتصادی» و «عدالت اجتماعی»، به عنوان اصلی‌ترین عناوین ساحت عدالت، مورد تحلیل و تبیین قرار گرفت.

منابع

کتاب‌های عربی:

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱. امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام؛ (بی تا)، نهج البلاغه، ن گارش: شریف رضی، قم - ایران، انتشارات دارالهجره.
 ۲. ابراهیم؛ خالد اسماعیل، (۱۴۲۳ق)، ما يواجهه العالم الآن فی القرآن الکریم (و) النذیر الاخیر، قاهرة - مصر، دار الکتب المصریة.
 ۳. ابن شهر آشوب؛ محمد، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبیطالب علیهم‌السلام، قم - ایران، جلد ۲، مؤسسه انتشارات علامه.
 ۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت - لبنان، جلد ۲، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 ۵. ابن منظور؛ محمد بن مکرم، (۱۴۰۷ق)، لسان العرب، بیروت - لبنان، جلد ۱۱، دار الفکر للطباعة و النشر.
 ۶. ابن منظور؛ محمد بن مکرم، (۱۴۰۷ق)، لسان العرب، بیروت - لبنان، جلد ۱۲، دار الفکر للطباعة و النشر.
 ۷. ابن نما حلّی، محمد بن جعفر، (۱۴۰۶ق)، مثیر الأحزان، قم - ایران، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 ۸. آمدی؛ عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غرر الحکم ودرر الکلم، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۹. برقی؛ احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم - ایران، جلد ۱، دار الکتب الإسلامیة.
 ۱۰. راوندی؛ سید فضل الله، (بی تا)، النوادر، قم - ایران، مؤسسه دار الکتب.
 ۱۱. سیوطی؛ عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم - ایران، جلد ۶، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه.

۱۲. صدوق؛ علی بن بابویه، (۱۳۶۲)، الأمالی، تهران - ایران، انتشارات کتابخانه اسلامی.
۱۳. (۱۳۶۴)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم - ایران، انتشارات شریف رضی.
۱۴. طباطبایی؛ محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت - لبنان، جلد ۲، چاپ: ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت - لبنان، جلد ۹، چاپ: ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرسی؛ فضل بن حسن، (۱۳۷۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران - ایران، جلد ۳، چاپ: ۳، ناصر خسرو.
۱۷. طریحی؛ فخرالدین بن محمد علی، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران - ایران، جلد ۶، انتشارات مرتضوی.
۱۸. طوسی؛ محمد بن حسن، (۱۳۶۵)، التهذیب، تهران - ایران، جلد ۴، دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. فراهیدی؛ خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم - ایران، جلد ۲، مؤسسة دار الهجرة.
۲۰. فیض کاشانی؛ محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران - ایران، جلد ۲، چاپ: ۲، مکتبة الصدر.
۲۱. (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران - ایران، جلد ۵، چاپ: ۲، مکتبة الصدر.
۲۲. قمی؛ علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم - ایران، جلد ۱، دار الکتب.
۲۳. کوفی؛ فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران - ایران، چاپ: ۱، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
۲۴. کراجکی؛ ابوالفتح، (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم - ایران، جلد ۱، انتشارات دار الذخائر.
۲۵. کلینی؛ محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران - ایران، جلد ۵، دارالکتب الإسلامیه.
۲۶. مجلسی؛ محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت - لبنان، جلد ۵۱، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.
۲۷. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت - لبنان، جلد ۵۲، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.

۲۸. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت - لبنان، جلد ۷۴، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.
۲۹. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت - لبنان، جلد ۷۵، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.
۳۰. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت - لبنان، جلد ۵۱، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.
۳۱. (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت - لبنان، جلد ۱۰۱، چاپ: ۲، مؤسسة الوفاء.
- کتاب‌های فارسی:
۱. قرشی بنابی؛ علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران - ایران، جلد ۴، دار الکتب الإسلامية.
۲. مصباح یزدی؛ محمد تقی، (۱۳۷۸)، آموزش عقاید، تهران - ایران، جلد ۱، چاپ: ۲، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

کتاب‌های انگلیسی:

1. Aryanpur-kashani, Abbas, Aryanpur-kashani, Manoochehr, (2000) , The concise Persian-English dictionary, Tehran, Amir Kabir Publication.
2. Longman Poblitions; (2015) , Longman Dictionary of Contemporary English, London, Longman Poblitions.

منابع اینترنتی:

۱. رهبر معظم انقلاب؛ بیانیه گام دوم انقلاب، [https://farsi.khamenei.ir/message-](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673)

.content?id=41673 .۹۹/۱/۲۹

خلاصه جدولی مقاله

عنوان	فصل	ریزفصل	مستندات
ارکان اساسی حیات فردی و تمدن اجتماعی	نظم	فردی	۱. روایت امام رضا <small>علیه السلام</small> پیرامون نظم بخشی به زندگی و تقسیم روز و شب به ساعات چهارگانه ۲. روایاتی که در آن‌ها نسبت به انجام عمل هر روز، در همان روز شده است. ۳. روایات ناهی از افراط و تفریط در امور زندگی فردی
		اجتماعی	۱. روایت امام صادق <small>علیه السلام</small> پیرامون اهتمام پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> نسبت به کارهای جمعی ۲. عهدنامه امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به مالک و تذکر نسبت به رعایت چهار نکته در کارها ۳. روایات مبنی بر لزوم نظم در کارهای اجتماعی، مانند: جنگ
	عدالت	قضائی	۱. آیه ۲۶ سوره «ص» ۲. توصیه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> مبنی بر رعایت عدالت در هنگام قضاوت - حتی در نگاه کردن و سخن گفتن با طرفین - ۳. آیه ۴۴ سوره «مائده» و روایت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در ذیل آن ۴. روایت امام باقر <small>علیه السلام</small> و بیان ماجرای قاضی بنی اسرائیل ۵. آیه ۹ سوره «حجرات» و ۴۲ سوره «مائده» مبنی بر محبوبیت قاضی عادل نزد خداوند
		اقتصادی	۱. آیه ۹ سوره «رحمان» ۲. آیات ۱۸۱ تا ۱۸۳ سوره شعراء پیرامون توصیه حضرت شعیب <small>علیه السلام</small> بر مراعات عدالت اقتصادی ۳. نمونه‌هایی از برقراری عدالت اقتصادی در حکومت علوی ۴. روایت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> نسبت به فضیلت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> پیرامون دقت در تقسیم اموال ۵. برخورد امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> با مفسدان اقتصادی
اجتماعی		۱. آیه ۸ سوره «مائده» ۲. بدھکاری پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به شخصی یهودی و مدارای با او ۳. تذکر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به کارگزاری که مالیات را پیش از موعد گرفته بود ۴. روایت امام حسین <small>علیه السلام</small> پیرامون پیامد بی‌مبالاتی در اجرای عدالت توسط حاکم سست عنصر که منجر به از بین رفتن اسلام می‌شود	